

پیکار با بی فرهنگی

در شماره ۱۵ دفترهای کارگری سوسیالیستی نوشته ای تحت عنوان "برنامه عمل صالح یا کارگران؟" به امضاء "هاوار" چاپ شد. بدنبال اعتراضاتی که از طرف چند تن از خوانندگان نشریه به چاپ کلمه ای مستهجن در نوشته "هاوار"، از این فرصت استفاده کرده و بحث مبارزه با بی فرهنگی در درون جنبش کارگری سوسیالیستی را باز می کنیم.

متن خلاصه شده مقاله زیر در "نظم کارگر"، شماره ۶، اردیبهشت ۱۳۶۲ چاپ گردید. طرفداران "نظم کارگر" چندین نامه در رابطه با ضرورت باز کردن بحث مسئله رایج بودن کلمات و اصطلاحات مستهجن در زبان روزمره توده ها، و حتی طبقه کارگر، از کارگران هوادار دریافت کرده بودند. متأسفانه بسیاری از "کمونیست‌هائی که در آن مقطع در درون جنبش کارگری فعال بودند یا به این مسئله بی تفاوت بودند و یا حتی مشتاق باز تولید این نحوه صحبت بودند.

استفاده از واژه های رکبک، نه فقط مانع رشد شخصیت و فرهنگ کارگران است، بلکه مانع عمده ای بر سر راه تحول مبارزه طبقاتی است، و به این دلیل این بحث اهمیتی ملموس پیدا می کند. در وهله اول، کلمات زشت، عملاً دیواری نفوذ ناپذیر بین مردان و زنان ایجاد کرده است، که مانع مهمی بر سر راه اتحاد پرولتاریا، و تحول سیاسی و تشکیلاتی زنان کارگر در کارخانه هاست. در وهله دوم، کلمات زشت، آگاهانه یا ناآگاهانه، به معنای تحقیر شخصیت یک دیگر، و عملاً نافذ همبستگی آهنین طبقاتی است. روی هم رفته این نتیجه ای جز تضعیف روحیه مبارزه جمعی نمی تواند داشته باشد، و به همین دلیل مبارزه بی فرسائی بر علیه استفاده این واژه ها باید صورت گیرد.

در اینجا برای اولین بار متن کامل این مقاله را که توسط تروتسکی در ۱۵ مه ۱۹۲۳ نگاشته شد (و در "پراودا"ی ۱۶ مه چاپ گردید) منتشر می کنیم. امیدواریم که سهمی برای پیش برد این بحث، که بی شک تا فرارسیدن جامعه بی طبقه ادامه خواهد داشت، ایفا کند.

مبارزه در راه گفتار با فرهنگ

اخیراً در یکی از روزنامه هایمان خواندم که در یکی از مجامع عمومی کارگران کارخانه کفش سازی "کمون پاریس" قطعنامه ای مبنی بر خودداری افراد از فحاشی، و جریمه کردن کسانی که حرف های ناسزا و غیره می گویند گذرانده شده است. در اوضاع پر تلاطم کنونی این یک حادثه کوچکی است، ولی حادثه ای بسیار گویا. ولی اهمیت این ابتکار کارخانه کفش سازی، بستگی به این دارد که چه عکس العملی در داخل طبقه کارگر بر می انگیزد.

دشنام زدن و فحاشی، میراث دوران بردگی و حقارت است. دورانی که ارزشی برای شخصیت انسان ها قائل نبودند - شخصیت خود و شخصیت دیگران. به طور اخص این در مورد فحاشی در روسیه صدق می کند. دوست دارم از واژه شناسانمان، زبان شناسانمان و متخصصین فولکلورمان بشنوم که آیا زبان دیگری هم هست که در آن دشنام هائی اینطور زشت، حقارت آمیز و بی ادبانه وجود داشته باشد. تا آنجائی که خود می دانم، هیچ چیز، یا تقریباً هیچ چیز، مانند آن خارج از روسیه وجود ندارد. فحاشی در روسیه، در "اعماق پائین جامعه" نتیجه یاس، تلخ کامی، و مهم تر از همه بردگی بدون امید و بدون راه فرار بود. از سوی دیگر فحاشی در طبقات بالا، فحش هائی که از گلوی اشرافیت و مقامات بیرون می آمد، محصول حاکمیت طبقاتی، غرور برده دار، و قدرت خدشه ناپذیر بود. گفته می شود که ضرب المثل ها، فهم و شعور توده ها را در خود می گنجند - ضرب المثل های روسی ذهنیت نادان و خرافاتی توده ها و برده صفتی آنان را هم نشان می دهند. یک ضرب المثل روسی می گوید "فحش به یقه که نمی چسبد". این ضرب المثل نشان می دهد چگونه مردم ما، نه فقط بردگی را پذیرفته اند، بلکه به حقارت آن تسلیم شده اند. دو جریان دشنام دهی در روسیه - دشنام دهی ارباب، عالی رتبه گان، پلیس، و گردن کلفتان، و دشنام دهی توده گرسنه، نومید، و زجر کشیده - تمام زندگی ما را با این شکل نازل واژه های توهین آمیز آغشته کرده است. این میثاتی است که از گذشته به انقلاب رسیده است.

ولی انقلاب، در وهله نخست بیدار شدن شخصیت انسانی در توده هاست - توده هائی که قرار بود شخصیت نداشته باشند. علیرغم بعضی موارد از بی رحمی و سخت گیری خونین در روش ها، انقلاب در وهله اول و مهمتر از همه چیز، برخاستن بشریت و حرکت به جلوی است. انقلاب با محترم شمردن ارزش هر فرد و افزایش پیگیر اهمیت برای ضعیف ترین افراد جامعه، مشخص می شود. یک انقلاب لیاقت

اسمش را ندارد اگر با تمام قوا، توانائی و منابع ای که در اختیار دارد به زنان کمک نکند - زنان که در گذشته دچار بردگی دو برابر یا سه برابر بودند - و یا به آنان در راه ترقی فردی و اجتماعی کمک نکنند. یک انقلاب، لیاقت اسمش را ندارد اگر بیشترین توجه ممکن را به کودکان نکند - نسل آینده ای که انقلاب برای آنان صورت می گیرد. و آیا چگونه می توان روز به روز، حتی اگر شده کم کم، زندگانی جدید مبتنی بر احترام متقابل - اعتماد به نفس، و برابری واقعی زنان به عنوان کارگران هم کار، و تربیت مؤثر و عالی کودکان، ایجاد کرد - اگر محیط ما اینطور لبریز از صدای گوش خراش غرغش، فش فش، آواز، و پژواک، حرف های زشت، فحش و دشنام، برده و ارباب باشد؟ فحاشی ای که هیچکس را معاف نمی دارد و در هیچ مرزی متوقف نمی شود. مبارزه با "ناسزا گفتن" یک شرط حیات فرهنگ معنوی جامعه است، همانطور که پیکار با کثافات، حشرات و انگل های موزی، شرط ایجاد بهداشت جسمانی است.

ریشه کن کردن کامل حرف ها و کلمات زشت، کار آسانی نیست. چرا که گفتار بی ملاحظه ریشه های عمیق روانی دارد، و محصول محیط های اجتماعی واپس مانده و بی فرهنگ است. ما بی شک از ابتکار کارگران کارخانه کفش سازی استقبال می کنیم. و قبل از هر چیز برای ترویج کنندگان این جنبش نوین فرهنگی پشتکار آرزو می کنیم. عادت های روانی ای که نسل به نسل منتقل می شوند و تمام جو زندگی را پر می کنند خیلی سر سخت و سمج هستند. و از سوی دیگر، همانطور که بارها برایمان در روسیه اتفاق می افتد، ما یک هجوم تند به جلو می آوریم، نیروهایمان را تحت فشار می آوریم، و بعد می گذاریم که کارها مانند روش سابق در جا بزند.

امیدواریم که زنان کارگر - مخصوصاً آنان که در صفوف کمونیست ها هستند - از ابتکار کارگران کارخانه "گمون پاریس" فعالانه پشتیبانی کنند. این یک قاعده کلی است - که البته استثناء هم دارد - که مردانی که حرف های ناسزا به کار می برند، به دیده استهزاء و تحقیر به زنان می نگرند، و هیچ توجه ای هم به کودکان ندارند. این فقط به نوده های محروم از فرهنگ مربوط نمی شود، بلکه در مورد عناصر پیشرفته و حتی در مورد به اصطلاح مسئولین نظام اجتماعی حاضر نیز کاملاً صدق می کند. این غیر قابل انکار است که اشکال تکلم قدیمی و پیشا انقلابی هنوز، شش سال پس از اکتبر مورد استفاده قرار دارند، و در بین مقامات "بالا" متداول هستند. وقتی که مقامات ما از شهرها دور هستند، به خصوص از مسکو، آنان به نحوی استفاده از گفتار

سخت و شدید را به عنوان وظیفه خود حساب می کنند. از قرار معلوم آنان فکر می کنند که این روشی است برای تماس گیری نزدیکتر با دهقانان. زندگی ما در روسیه شامل ناموزونی های بسیار برجسته ای است - در اقتصاد همانند همه چیز دیگر. در خود مرکز کشور، نزدیک به مسکو، کیلومترها مرداب و راه های غیر قابل عبور وجود دارند - و نزدیک به آنها ممکن است کارخانه ای از لحاظ تجهیزات تکنیکی پیشرفته که مورد تمجید یک مهندس اروپائی یا آمریکائی باشد، قرار گرفته باشد. ناموزونی های مشابه ای در زندگی ملی ما نیز بسیارند. در کنار نزول خوار غارتگر و ظالم مانند زمان قبل از انقلاب، که به نحوی از انحاء هنوز خود را نگاه داشته، و به کلاه برداری پوشیده و آشکار مشغول است و پستی و طمع کاری خود را حفظ کرده است - ما بهترین کمونیست های طبقه کارگر را می بینیم که زندگی خود را به طور روزمره وقف اهداف انقلاب در هر کشوری کرده، حتی برای کشوری که آن را روی نقشه نمی توانند پیدا کنند.

علاوه بر این ناموزونی های اجتماعی - کند ذهنی حیوان صفتی و بالاترین درجه ایده آلایز انقلابی - ما شاهد ناموزونی های روانی در افراد مشخص نیز هستیم. برای مثال مرد کمونیست داریم که خود را وقف این نهضت کرده، ولی زنان برای او فقط "جنس لطیف" بوده و به هیچ وجه آنان را جدی نمی گیرد. یا ممکن است پیش بیاید که یک کمونیست، که در بسیار موارد اصالت کمونیستی خود را نشان داده، هنگام صحبت در باره ناسیونالیزم، حرف های ارتجاعی عجیب و غریبی را بیان کند. برای توضیح این امر باید توجه داشته باشیم که ابعاد گوناگون آگاهی بشر، بطور موازی و هم تراز تکامل پیدا نمی کنند - این روند تدریجی است. روان بشر طبیعتاً بسیار محافظه کار است، و تغییرات ضروری که بر اثر خواست ها و فشارهای اجتماعی در آن پدید می آیند، اول آن نقاطی از ذهنیت را تحت تأثیر قرار می دهند که مستقیماً با مطلب سر و کار دارند.

در روسیه، در دهه های اخیر، تحول سیاسی و اجتماعی، به گونه ای بسیار غیر عادی، و با جست و خیزهای محیر العقول، صورت گرفته است. و این خود عامل بی نظمی و اغتشاش کنونی که فقط محدود به اقتصاد و سیاست هم نیست، است. همین عیب های اساسی در اندیشه بسیاری از افراد خود را نشان می دهند، که محصول آن ترکیب عجیبی است از اندیشه ها و نظرات پیشرفته، بسیار سنجیده و پخته سیاسی، مخلوط با عادات و رفتار و برخورد، و تا حدودی افکاری که میراث

مستقیم قوانین خانوادگی ابا و اجداد ماست. فاعده صحیح در رابطه با آموزش و خود آموزی، به طور کلی، و به خصوص در داخل حزب ما، و قبل از همه در بالاترین رده های آن، باید همگون و یک دست کردن جبهه ایدئولوژیک، باشد. یعنی پرورش تمام ابعاد آگاهی و شخصیت، با روش مارکسیستی است. البته مسئله بسیار پیچیده است و فقط با آموزش و کتاب حل نمی شود: ریشه تناقضات و ناهمگونی های روانی در بی نظمی و اغتشاش محیط افراد وجود دارد. بالاخره ذهنیت از طریق زندگی تعیین می شود. ولی این وابستگی ای که به طور خالص مکانیکی و اوتوماتیک باشد نیست: زنده و متقابل است. پس مسئله را باید از زوایای مختلف بررسی کرد - یکی از راه ها همان راهی است که کارگران کارخانه "کمون پاریس" پیش گرفته اند. برای آنان آرزوی بیشترین موفقیت را داریم.

پیکار با ناسازا گفتن خود بخشی از مبارزه برای خلوص، روشنی، و زیبایی زبان روسی است.

افراد خرفت ارتجاعی ادعا می کنند که انقلاب، اگر تا حالا زبان روسی را بکل ضایع نکرده باشد، بزودی این کار را به اتمام خواهد رساند. در واقع امروزه مقدار عظیمی از کلمات و اصطلاحات رایج تصادفی بوجود آمده اند، و بسیاری از آنها اصطلاحات دهانی غیر ضروری هستند، و برخی هم اساساً با روح زبان ما ناسازگارند. با وجود این، افراد خرفت ارتجاعی در مورد آینده زبان روسی - مانند کلیه دیگر موارد - اشتباه می کنند. زبان ما، از درون این غلیان انقلابی، قوی تر، پرشورتر و شاداب تر، لطیف تر و کارآتر بیرون خواهد آمد. زبان مطبوعاتی ما، که در دوران قبل از انقلاب گرفتار نحجر بوروکراتیک و لیبرالی بود، به نقد بسیاری از اصطلاحات زنده و پویا، گویاتر و غنی تر شده است. ولی در طی این سال های پر تلاطم، موانع زیادی نیز بر سر راه تحول زبان ما ایجاد شده است، و یکی از پیشرفت های فرهنگی ما در این خواهد بود که هم اصطلاحات و کلمات بدرد نخور، مخصوصاً آن هایی را که با روح زبان ما سازگاری ندارند، بدور بریزیم، و در عین حال، کلمات و واژه های مکتسب دوران انقلاب را، که ارزش آنها بی حد و حصر است، باید دست نخورده و سالم نگاه داریم.

زبان ابزار اندیشه و تفکر است. دقیق صحبت کردن و صحیح صحبت کردن شرایط ضروری تفکر دقیق و صحیح هستند. در کشور ما طبقه کارگر، برای اولین بار در تاریخ، به قدرت رسیده است. طبقه کارگر انباری غنی، از تجربه کار و زندگی،

اندوخته است، و همچنین زبانی متکی بر آن تجربیات دارد. ولی پرولتاریای ما تعلیم و آموزش کافی در خواندن و نوشتن ابتدائی - از آموزش ادبی و فرهنگی بگذریم - ندیده است. و بهمین دلیل است که طبقه کارگر، که اکنون طبقه حاکم جامعه است، که هم برای خود و هم بر اساس ماهیت اجتماعی خود، باید حافظ نیرومند اصالت و زیبایی زبان روسی در آینده باشد، با قدرت و انرژی کافی بر علیه وارد شدن کلمات جدید مغلوط، نامأنوس، و گاه نفرت انگیز در زبان، مبارزه نمی کند.

احمقانه و زشت است که بجای چند هفته یا چند ماه بگوییم، "یک جفت هفته" یا "یک جفت ماه". این اصطلاحات بجای غنی کردن زبان، آن را فاسد می کنند: در این میان کلمه "جفت" معنای واقعی خود را (معنایی که در عبارت یک جفت کفش دارد)، از دست می دهد. بسیاری از اصطلاحات و کلمات غلط به علت ورود کلمات خارجی، با تلفظ غلط وارد زبان ما شده اند. بسیاری از کارگران بجای "دیسک" می گویند "دیکس"، بجای "پیستون" می گویند "پستون"، بجای "رگلاژ" می گویند "رکلاج"، و غیره. این غلط ها، در دوران قبل از انقلاب هم کم نبودند. ولی امروز، ظاهراً دارند حق ریشه و حق شهروندی در زبان ما پیدا می کنند.

متأسفانه بعلت یک نوع غرور بیجا کسی این غلط ها را تصحیح نمی کند. این اشتباه بزرگی است. پیکار در راه آموزش و فرهنگ، تمام امکانات و منابع زبان روسی را، با تمام غنا، انعطاف و ظرافت آن، در اختیار عناصر پیشروی پرولتاریا قرار خواهد داد. برای حفظ عظمت این زبان باید تمام اصطلاحات و کلمات غلط را از گفتار روزمره ریشه کن کرد. زبان هم نیاز به بهداشت دارد. و طبقه کارگر، حتی بیشتر از سایر طبقات به یک زبان سالم و شاداب نیاز دارد: او، برای اولین بار در تاریخ، شروع به اندیشه مستقل در باره طبیعت، زندگانی و شالوده های آنها کرده است. و برای اندیشه کردن نیاز به ابزار یک زبان روشن و نافذ دارد.

ترجمه از: مراد شیرین